

وارد درگیری شد. پسر ناخلفم که با مصرف شیشه از خود بیخود شده بود یک شیشه بنزین را برداشت و همزمان با چرخیدن دور خودش آن را روی من و مرد همسایه ریخت. بعد از این اتفاق زمانی که با کمک مرد همسایه تلاش می کردم کبریت را از دست پسرم بگیریم ناگهان او کبریت را روشن کرد و من و مرد همسایه از ناحیه کمر به پایین با توجه به آغشته شدن به بنزین آتش گرفتیم و دچار سوختگی شدیم.

هزینه های زندگی اش و همچنین آب و برق بی اهمیت است. وی ادامه داد: هر بار که از پسرم درخواست می کردم که حداقل هزینه آب، برق و گاز را پرداخت کند او طفره می رفت و شروع به فحاشی می کرد و به سویم حمله ور می شد که هر مرتبه با وساطت همسایه ها درگیری خاتمه پیدا می کرد. این ماجرا ادامه داشت تا این که روزی دوباره سر هزینه های آب، برق و گاز با یکدیگر درگیر شدیم که یکی از همسایه ها با دیدن این صحنه برای خاتمه دادن به نزاع

آتش اختلاف بین پدر و پسر شیشه ای به جان مرد همسایه افتاد و او را سوزاند. مرد روستایی که با پسرش مدت ها بر سر نبرداختن هزینه آب، برق و گاز کشمکش داشت، پسر ناخلفش را ریختن بنزین موجب آتش گرفتن و سوختن مرد همسایه شد که برای میانجی گری آمده بود. مرد روستایی مدعی شد پسر ناخلف شیشه ای اش باعث وقوع این حادثه شده است. وی درباره چگونگی ماجرا گفت: سال هاست که پسر ناخلفم در خانه ام زندگی می کند و به

آتش شیشه به جان همسایه افتاد

در راهروی دادگاه خانواده

۲۴ سال زندگی با مرد پر خاشگر

صدیقی - بعد از بازگشت از سرکار اگر سوال یا در خواستی می کردم عصبانی می شد و پر خاشگری می کرد و مرا کتک می زد. زن جوان در راهروی دادگاه خانواده ادامه می دهد: همسرم از همان ابتدای ازدواجمان مشکل عصبی داشت و اگر به موقع قرص مصرف نمی کرد چنان بلبلشو به راه می انداخت که وحشت زده می شدم و خانه را برای مدت کوتاهی ترک می کردم تا آرام شود. ۲۴ سال است که با این وضعیت شوهرم ساخته ام و تنها نگرانی ام آینده ۳ فرزندمان است که دعوا و پر خاشگری همسرم در روح و روان آن ها تاثیر زیادی گذاشته است. شغل همسرم رانندگی بود و اوایل با مصرف به موقع قرص های اعصاب مشکل خاصی پیش نمی آمد اما این اواخر اصلا به توصیه های دکتر توجهی نمی کرد و قرص هایش را یک خط در میان مصرف می کرد، برای همین مدام یا با مسافرهایش یا در خانه با من و بچه ها درگیر می شد و کار به کتک کاری و فحاشی می کشید. بعد از این ماجرا وقتی دیدم که شوهرم به روند درمانش بی توجه است تهدیدش کردم که اگر درمانش را ادامه ندهد او را ترک خواهم کرد و او هم قبول کرد. بعد از آن چند جلسه نزد مشاور رفتم و مشکل تا مدتی حل شد و زندگی مان به حالت عادی برگشت. مدتی از این ماجرا گذشت تا این که دوباره شوک های عصبی شوهرم به حالت قبل برگشت و به اوج خودش رسید. بعد از هر بار آمدن از سر کار بهانه می گرفت و مدام غر می زد و زمانی که به رفتار هایش اعتراض می کردم عصبانی می شد و کسی جلودارش نبود و هر کسی را که سر راهش قرار می گرفت کتک می زد. الان ۶ماه است که اخلاق شوهرم به خاطر مصرف نکردن قرص اعصاب خیلی بد شده است و هر چقدر سعی کردم تا او را با روش های مختلف آرام کنم و به مشاوره دادگاه خانواده ببرم تا مثل سابق به درمانش ادامه دهد اما فایده ای نداشت. بعد از این ماجرا به درخواست فرزندانم به دادگاه خانواده آمده ام تا شاید با کمک گرفتن از قانون شوهرم دست از لجبازی بر دارد و با ادامه درمانش موافقت کند، اگر هم دیدم تلاش هایم چاره ساز نیست مجبورم درخواست طلاق بدهم اما امیدوارم این اتفاق نیفتد.

ماجرای فرزندان که خرج مواد والدین شان را می دادند

خانواده ای گرفتار در مرداب اعتیاد

صدیقی

دیگر نمی خواهم به آن بیابان خشک برگردم چرا که غیر از بدبختی و گرسنگی و اعتیاد چیزی نصیبم نشد. انگار بعد از سال ها زندگی کنار پدر و مادر معتادم از کویر سوزان وارد جایی خوش وآب هوا شده ام.

حتی دیگر دل مان نمی خواهد پدر و مادرمان را ببینیم زیرا آن ها به ما به چشم منبع تامین مواد نگاه می کنند نه فرزندان شان. اینها بخشی از صحبت های پسر ۱۵ ساله ای که است که به واسطه پدر و مادرش آلوده به مواد شد و اکنون او و دو برادر خردسالش تحت حمایت قرار گرفته اند.

پسر دل شکسته می گوید: چون مادرم معتاد بود من هم معتاد به دنیا آمدم. پدرم از مادرم بدتر بود و غیر از مواد چیزی برایش مهم نبود. غیر از خودم دو برادر کوچک داشتم که آنها هم خبری از زندگی کنار پدر و مادرمان ندیدند.

انگار جز آوارگی و گرسنگی و دود مواد چیزی قسمت مان نبود. در یکی از روستاهای مانه و سملقان زندگی می کردم چون کاری در آن جا پیدا نمی شد و پدرم کارگر بود در یک خانه باغ نزدیک به شهر ساکن شدیم و پدرم به عنوان نگهبان در آن جا مشغول به کار شد، خانه که نه بیشتر شبیه آلونک بود و خبری از امکانات در آن جا نبود. با یک چهار پایه گاز نیازهای گرمایشی و پخت و پزمان را برطرف و از آن نیز به عنوان ابزار استعمال مواد استفاده می کردم. کل خانه مان یک اتاق ۶متری بود و فرش های زیر پای مان هم از شدت کهنگی و کثیفی پوسیده شده بودند و شب ها روی زمین خشک و سفت می خوابیدیم.

از حمام هم خبری نبود، روی چهار پایه گاز آب گرم می کردیم و در گوشه اتاق در محلی که به عنوان آشپزخانه سیمان کرده بودیم خودمان را می شستیم.

بچه که بودم هر وقت مریض می شدم مادرم به جای بردن به دکتر و دادن دارو به من تریاک و دردم را این گونه تسکین می داد. بعضی مواقع ها تا صبح از شدت درد و گرسنگی به خودم می پیچیدم اما خبری از یک وعده غذای گرم و مناسب نبود.

پدر و مادرم مدام یا خمار یا در حال مصرف مواد بودند و کاری به کار ما نداشتند. تا پنجم ابتدایی بیشتر درس نخواندم و در این مدت نصف روز چوپانی می کردم و کارهای متفرقه انجام می دادم و نصف روز به مدرسه می رفتم. با به دنیا آمدن دو برادر کوچکترم



۶۶

سختی و مشکلات زیادی را تحمل کردم و همیشه چشمم به راه بود که شاید خبری از پدر و مادرم شود و من را از این بلاها نجات دهند اما روزها و ماه ها گذشت ...

وضعیت مالی مان بدتر از قبل شد و حتی گاهی روزها نان خشک هم برای خوردن پیدا نمی کردیم به طوری که دچار سوء تغذیه شدیم و نای حرکت و حرف زدن نداشتیم. به ناچار با فشار پدرم ترک تحصیل کردم و در یکی از روستاهای مجاور زندگی مان برای

یک پیرزن مشغول چوپانی شدم. پدرم مزد چوپانی ام را جلوتر از صاحب کارم می گرفت و خرج موادش می کرد و اصلا به دردها و سختی هایی که می کشیدم و خطراتی که در بیابان تهدیدم می کرد توجهی نمی کرد و فقط به من به چشم یک منبع درآمد برای تامین هزینه موادش نگاه می کرد. دو برادر کوچکترم هم حال و روز بهتری از من نداشتند و مدام یا گرسنه بودند یا بدون لباس و از شدت سرما می لرزیدند.

پدر و مادرم به خاطر شدت اعتیادشان اصلا ضجه های ما را نمی شنیدند و فقط فکر و ذکرشان تهیه مواد و سرپا نگه داشتن خودشان بود.

روزها که در بیابان چوپانی می کردم از آتش هیزم برای استعمال مواد استفاده می کردم.

وقتی بچه های هم سن و سالم را در راه مدرسه می دیدم غصه می خوردم و شب ها از دلتنگی و تنهایی گاهی تا صبح گریه می کردم و اگر دل رحمی صاحب کارم نبود شاید مدت ها قبل از گرسنگی و اعتیاد فوت کرده بودم.

وقت رفتن دو برادر کوچکترم به مدرسه رسید اما پدرم به جای فرستادن به مدرسه آن ها را برای چوپانی به یک روستای دیگر فرستاد و حاصل دسترنج آن ها را هم با مادرم دود می کردند. به خاطر سن کم دو برادر کوچکترم هر دو با هم روزها برای یک نفر چوپانی می کردند و شب ها در خانه صاحب کارشان می خوابیدند. نزدیک سه سال با مشقت زیاد به چوپانی ادامه دادم و در این مدت سختی و مشکلات زیادی را تحمل کردم و همیشه چشمم به راه بود که شاید خبری از پدر و مادرم شود و من را از این بلاها نجات دهند اما روزها و ماه ها گذشت و خبری از آن ها نشد.

زمانی که دیدم دیگر نمی توانم به کار سخت چوپانی ادامه دهم و از طرفی پولی برای تهیه مواد و اعتیادم نداشتم از روستا فرار کردم و به شهر آمدم. مدتی در خیابان ها سرگردان بودم و از شدت خماری و اعتیاد استخوان هایم درد می کرد. به ناچار به خاطر بی جا و مکانی خودم را به یک کمپ ترک اعتیاد معرفی کردم و بعد از مدتی آن ها من را به یک مرکز دولتی معرفی کردند و از آن به بعد تحت حمایت قرار گرفتم. زمانی که وارد مرکز حمایتی شدم شرایط زندگی اسفناک خودم و دو برادرم را برای کارکنان آن مرکز تعریف کردم و آن ها دو برادرم را نزد من آوردند و تحت حمایت قرار دادند. الان سه ماه است که شب ها راحت به خواب و روزها به مدرسه می رویم.

مجازات تهمت و افترا

یکی از دعاوی که بخش زیادی از پرونده های ورودی به دادگاه ها را به خود اختصاص می دهد، اتهام زنی است. حال این سوال مطرح است که اگر کسی به دیگری تهمت بزند و نتواند آن را اثبات کند مجازاتش چیست؟

ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی در تعریف افترای قولی مقرر می دارد: هر کس به وسیله اوراق چاپی یا خطی یا به وسیله درج در روزنامه و جراید یا نطق در مجامع یا به هر وسیله دیگری به کسی امری را به طور صریح نسبت دهد یا آن ها را منتشر کند مطابق قانون آن امر جرم محسوب می شود و اگر نتواند صحت آن اسناد را ثابت کند جز در مواردی که موجب حد است به یک ماه تا یک سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق یا یکی از آن ها حسب مورد محکوم خواهد شد.مواردی از قبیل افترا که موجب حد می باشد نسبت دادن زنا یا ... به دیگران است که در اصطلاح حقوقی «ذف» نامیده می شود و ذف کننده مستحق مجازات به میزان هشتاد ضربه شلاق است.ماده ۶۹۹ قانون مجازات اسلامی افترا را این گونه تعریف می کند: هر کس عالما و عامدا، به قصد متهم نمودن دیگری آلات و ادوات جرم یا اشیایی را که یافت شدن آن در تصرف یک نفر موجب اتهام او می گردد، بدون اطلاع آن شخص، در منزل یا محل کسب یا حبیب یا اشیایی که متعلق به اوست بگذارد یا مخفی کند یا به نحوی متعلق به او قلمداد کند و بر اثر این عمل شخص مزبور تعقیب گردد، پس از صدور قرار منع تعقیب یا اعلام برائت قطعی آن شخص، به حبس از شش ماه تا سه سال یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می شود.

قلب حادثه



واژگونی خودروی پژو در محور بجنورد - شیروان

ارائه تورهای داخلی (کیش ، قشم ، اصفهان و شیراز) و تورهای خارجی (دبی ، ترکیه ، مالزی و تایلند)

دفتر گردشگری و مسافرت هوایی

سفیران شمالی



فکس: ۲۷ ۵۶۰ ۳۲۲ ۰۵۸

تلفن ها: ۴۰ ۵۸۱ ۳۲۲ ۰۵۸ - ۱۸۰۰ ۵۶۶ ۰۹۱۲

آدرس: بجنورد خیابان امام خمینی شرقی ، جنب مسجد امام حسین ، پلاک ۲۰۷

safiraneshomali

@safiraneshomali

